

سیر تاریخی مرجعیت در شیعه

و بایسته‌های مرجع در عصر حاضر^(۱)

خود آنان اولی باشد، طبعاً نسبت به اموال آنان نیز چنین اولویتی خواهد داشت و لازمه عصمت این است که از این اولویت دربارهٔ پیشبرد مقاصد اسلامی (نه شخصی) بهره ببرد. چنین فردی طبعاً مدیر و مدبّر جامعه بوده، و در تأمین امنیت و تمام شئون جامعه، مسئولیتی خطیر خواهد داشت.

اگر پیامبر فرمان جهاد می‌داد یا صلح‌نامه‌ای منعقد می‌کرد و یا گروهی را برای گردآوری زکات اعزام می‌نمود، خلاصه هر کار بزرگ اجتماعی را انجام می‌داد، سرچشمهٔ آن، اولویت و منصب

پیامبرگرامی، دارای منصب‌های سه‌گانه بوده و هر سه را شخصاً در محیط مدینه برعهده داشته و برای نقاط دیگر افرادی را اعزام می‌کرد.

۱. ولایت و حکومت

۲. داوری و قضاوت

۳. بیان قوانین و احکام

دربارهٔ منصب نخست کافی است که قرآن پیامبر اکرم ص را «اولی به نفس مؤمنان» می‌داند، چنان که می‌فرماید: «النبیُّ اَولُی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»^(۲).

هرگاه فردی نسبت به جان مؤمنان از

۱. به مناسبت تجلیل از فقیه بزرگ، مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا فلسفی در دانشگاه رضوی مشهد مقدس به تاریخ ۸۵/۱۱/۱۹ مطرح شده است.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

زعامت و ولایت و حکومت او بوده است .
 دربارهٔ منصب دوم که در حقیقت
 فصل خصومت و احقاق حق در میان
 مسلمانان است، کافی است که قرآن
 می‌فرماید :

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ
 فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ
 حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (۱)

: «ولی چنین نیست، به پروردگارت
 سوگند ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را در
 مورد آنچه که میان آنان مایهٔ اختلاف است، به
 داوری بپذیرند، سپس از حکمی که کرده‌ای،
 در دل‌هاشان احساس ناراحتی نکنند و از
 صمیم دل بپذیرند» .

این آیه می‌رساند که پیامبر گرامی،
 منصب قضا و داوری را از جانب خدا
 داشته و آن چنان نفوذ رأی دارد که هرگز
 نباید طرفین از داوری او احساس ناراحتی و
 تردید کنند. اگر رسول گرامی صلی الله علیه و آله،

علی رضی الله عنه را برای قضاوت به یمن فرستاد،
 سرچشمهٔ آن همین است که او از جانب
 خدا برای قضاوت منصوب بوده، و دیگران
 را می‌توانست برای داوری نصب کند. (۲)

و همچنین اگر معاذ بن جبل را برای
 داوری اعزام کرد، آن نیز برخاسته از همین
 اصل است. (۳)

دربارهٔ منصب سوم که بیان معارف و
 احکام، و سرانجام تربیت علمی و فکری
 مسلمانان است، مجموع آیات قرآن، بر آن
 گواهی می‌دهد، و پیامبر را به عنوان معلم
 کتاب و حکمت معرفی می‌کند و
 می‌فرماید :

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا
 مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي
 ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۴)

: «اوست که پیامبر را در میان امت
 درس نخوانده فرستاد تا قرآن و حکمت را به

۱ . سوره نساء، آیه ۶۵ .

۲ . جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۵۵۱ .

۳ . النظام السياسي، ص ۱۲۹ .

۴ . سورهٔ جمعه، آیه ۲ .

آنان بیاموزد و نفوس آنان را پاکیزه گرداند، هر چند قبلاً در گمراهی آشکاری بودند». پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این منصب به امام منصوب منتقل گردید، او هم همه این مناصب سه گانه را برعهده داشت، جز این که پذیرای وحی نبوده است.

پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام و غیبت امام منصوص، مناصب سه گانه از آن فقیه جامع الشرایط است که امروز از آن به عنوان «مرجع» تعبیر می کنند. یکی از شاخصه های مذهب جعفری، مسأله مرجعیت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت است، و این مرجعیت، در دو امر خلاصه می گردد:

۱. مرجعیت در معارف و احکام.
۲. مرجعیت در امور حکومتی و سیاسی.

ولایت فقیه، در زمان غیبت هر دو مسئولیت را به دوش می کشد، فقیهان بزرگوار، از مسئولیت نخست، به «افتاء» تعبیر کرده و از مسئولیت دوم، به نام های «قضا» و «داوری» و «سیاست» و «حکومت»

نام می برند.

گاهی شرایط برای انجام هر دو وظیفه فراهم بوده، و شیعه توانسته است حکومتی هر چند محدود فراهم آورد، و احیاناً انجام وظیفه دوم، به دلیل نبود قدرت سیاسی امکان پذیر نبوده است، و فقط به بیان احکام و معارف، بسنده می شده است.

از دوران غیبت امام منصوص (۲۶۰هـ)، شیعه امامی در هر قرن، دارای مراجعی بزرگ و آگاه، و فقیهان عالی قدری بوده است که توانسته اند ان بار امانت را به دوش بکشند. هر چند قلمرو مرجعیت آنان با توجه به شرایط زمان و مکان مختلف بوده است.

ما، در این جا به سیر مرجعیت در شیعه از نیمه دوم قرن سوم که با شهادت حضرت عسکری و غیبت صغرای فرزند ولایت مدارش آغاز گردید؛ اشاره می کنیم:

قرن سوم

از سال ۲۶۰هـ علاوه بر وجود نواب چهارگانه، شخصیت هایی مرجعیت علمی شیعه را برعهده داشتند و در این دوره، «حدیث» و «افتاء» به هم آمیخته و

شخصیت‌ها در عین نقل حدیث مفتی نیز بوده‌اند، مانند:

می‌شود، حتماً چند نسخه از این کتاب می‌خرد و همراه خود می‌برد.

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۲)، مؤلف کتاب «المحاسن».

۲. علی بن حسین بن بابویه، (در گذشته به سال ۳۲۹هـ)، پدر شیخ صدوق.

۲. احمد بن محمد بن عیسی اشعری (متوفای حدود ۲۸۰)، رئیس حوزه حدیثی و فقهی قم.

۳. محمد بن ولید استاد صدوق (د).

۳. محمد بن الحسن الصفار (متوفای ۳۴۳).

۴. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری (متوفای حدود ۲۹۳)، مؤلف کتاب «نوادرال حکمه».

۵. محمد بن احمد بن جنید (د. پس از ۳۶۰) مؤلف کتاب «تهذیب الشیعه لأحكام الشریعة» در ۲۰ جلد و کتاب «المسائل المصریة».

۶. جعفر بن محمد بن قولویه (د. ۳۶۸).

۷. محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به «صدوق» (د. ۳۸۱).

قرن چهارم

در قرن چهارم که از ۳۰۰ شروع شده و تا چهارصد پایان می‌پذیرد مرجعیت بر عهده نامبردگان زیر بوده است:

۱. حسن بن علی بن ابی عقیل معروف به عمانی (در گذشته در حدود ۳۲۹هـ) مؤلف کتاب «المستمسک بحبل آل الرسول». نجاشی می‌گوید: هر فرد خراسانی که عازم حج است و وارد عراق

در قرن پنجم شخصیت‌هایی زعامت شیعه را برعهده داشتند و توانستند معارف و عقاید را از افراط و تفریط باز دارند، و به شبهات و مشکلات، پاسخ بگویند.

چند به خاطر عظمت مکتب شیخ طوسی، فقها جرأت عدول از آرای فقهی شیخ را نداشت و فقه از پویایی بازماند، ولی در عین حال فقیهان فعلی پدید آمدند، مانند:

۱. محمد بن حسن فتال (د. ۵۱۴) در حق او می‌گویند: فقیه، متکلم و مفسر بزرگی بوده است.

۲. ابوعلی طوسی فرزند شیخ طوسی (د. ۵۱۶).

۳. فضل بن حسن طبرسی (د. ۵۴۸) مؤلف «مجمع بیان».

۴. ابوالفتح رازی (د. ۵۵۲) مؤلف کتاب «روض الجنان» در تفسیر قرآن.

۵. قطب الدین راوندی (د. ۵۷۳) مؤلف «فقه القرآن» در ۲ جلد.

۶. حمزة بن علی بن زهره حلبی (د. ۵۸۵)، مؤلف کتاب «غنیة النزوع» در ۲ جلد.

۷. سدید الدین حمصی رازی (د. ۵۸۵)، مؤلف کتاب «المصادر فی أصول الفقه». ابن ادریس در «سراثر» او را

بزرگان این عصر و مراجع این قرن عبارتند از:

۱. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (د. ۴۱۳) که سهم بزرگی در تنظیم عقاید شیعه و رهایی آن از آسیب افراط و تفریط گرایان دارد.

۲. علی بن الحسین موسوی، معروف به سید مرتضی (د. ۴۳۶)، عالم بزرگوار جهان اسلام که همگان به فضل و کمال او اعتقاد دارند.

۳. محمد بن حسن طوسی (د. ۴۶۰) نویسنده کتاب «النهاية» در فقه و کتاب تفسیر «تبیان» و دو کتاب از کتب اربعه (تهذیب و استبصار)، دارای کرسی تدریس در بغداد.

۴. قاضی ابن براج، شاگرد سید مرتضی (د. ۴۸۱)، مؤلف کتاب «المهذب».

قرن ششم

با پایان گرفتن قرن پنجم، و آغاز قرن ششم، چهره‌های درخشانی از فقاهت شیعه را مشاهده می‌کنیم، در این عصر هر

ستوده است.

(د. ۶۴۵)، استاد محقق حلی.

۸. در پیشاپیش آنان فقیه بزرگ و مؤسس، محمد بن ادریس حلی (د. ۵۹۸)، نویسنده «السرائر».

۵. جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (د. ۶۷۶)، مؤلف «شرائع الإسلام».

۶. یحیی بن سعید (د. ۶۹۰) مؤلف «الجامع للشرائع».

البته اینان از نام‌آوران این قرن هستند، و هر کدام در سرزمینی برای خود مرجعیتی داشتند.

قرن هشتم

قرن هشتم که هرج و مرج سراسر جهان اسلام از عراق و شام و فلسطین و ایران را فرا گرفته بود، مع الوصف شخصیت‌های بزرگی در عرصه فقاهات پدید آمدند که می‌توان از میان آنها، این افراد را نام برد:

۱. رضی الدین ابن مطهر برادر علامه حلی (د. ۷۱۰).

۲. یوسف بن مطهر، والد علامه حلی (د. ۷۱۵).

۳. حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به علامه حلی (د. ۷۲۶).

۴. عبدالمطلب معروف به عمیدالدین أعرج حسینی (د. ۷۵۴).

۵. فخرالدین فرزند علامه حلی (د. ۷۷۱)، که استاد فیروزآبادی است و او به نحو شیوایی از استاد خود تجلیل کرده است.

قرن هفتم

در قرن هفتم، که جهان اسلام با دو هجوم بزرگ از شرق و غرب روبرو بود صلیبیان از غرب و مغولان از شرق بر آن تاخته بودند، — مع الوصف — شخصیت‌های بزرگی، زمام مرجعیت شیعه را برعهده داشتند که از برخی نام می‌بریم:

۱. حسن بن زهره (د. ۶۲۰) فقیه بزرگ و نامی در سرزمین حلب (شام).

۲. قطب الدین کیدری (د. ۶۱۰) مؤلف کتاب «اصباح الشیعه».

۳. یونس بن بدران معروف به جمال الدین مصری (د. ۶۲۳)، استاد خواجه نصیرالدین طوسی، که خواجه کتاب «غنیة التزوع» را نزد او فرا گرفته است.

۴. محمد بن جعفر معروف به ابن نما

۶. محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (د. ۷۸۶).
- در عظمت فقاہت در عصر علامه کافی است که در زمان وی در حلّه فزون از چهارصد مجتهد، زندگی می‌کرده‌اند و عبدالله افندی تبریزی در «ریاض العلماء» به این مطلب تصریح می‌کند.
۵. علی بن محمد بن مکی فرزند شهید اول (د. ۸۵۶) شارح «قواعد» علامه.
۶. علی بن محمد بن علی معروف به بیاضی (د. ۸۹۱). مرحوم شیخ حرّ عاملی او را عالم محقق و متبحر معرفی می‌کند.

قرن دهم

- قرن نهم
- قرن نهم دوران ملوک الطوائفی در جهان اسلام است، و در عین حال، فقیهان برجسته‌ای که زعامت شیعه را برعهده داشتند، پرورش یافتند و این بار امانت را به دوش کشیده‌اند، که از برخی از آنان، نام می‌برم:
۱. ابن متوج بحرانی (د. ۸۲۰).
۲. مقداد بن عبدالله سیوری معروف به فاضل مقداد (د. ۸۲۶).
۳. شمس الدین محمد بن شجاع معروف به قطّان حلّی (د. ۸۳۲) مؤلف کتاب «معالم الدین فی فقه آل یاسین».
۴. احمد بن محمد بن فهد حلّی (د. ۸۴۱)، مؤلف کتاب «المهذب البارع» در شرح مختصر که قبر او در کربلا
- در قرن دهم، از فقیهان بزرگی، یاد می‌کنیم که هر یک برای خود، آرا و افکاری دارند:
۱. ابراهیم بن علی حارثی معروف به کفعمی (د. ۹۰۵).
۲. علی بن حسین، معروف به محقق کرکی (د. ۹۴۰)، صاحب جامع المقاصد، پایه‌گذار فقه نوین.
۳. ابراهیم بن سلیمان قطیفی (د. پس از ۹۴۵) معاصر محقق کرکی، شخصیتی که در بعضی از مسائل فقهی با محقق ثانی به مناظره پرداخته و مؤلف کتاب «النافع فی مختصر الشرایع» و غیره می‌باشد.
۴. زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی (د. ۹۶۶) دارای اثر سنگین فقهی «المسالك».

۴. محمد بن حسن بن زین الدین نوّه شهید ثانی و فرزند صاحب معالم (د. ۱۰۳۰)، مؤلف کتاب «ارشاد العباد الی محجة الرشاد».
۵. محمد بن حسین بن عبدالصمد معروف به شیخ بهاء الدین عاملی (د. ۱۰۳۰) بزرگ شخصیتی که نیاز به معرفی ندارد.
۶. لطف الله فرزند عبدالکریم معروف به میسی (د. ۱۰۳۲) مؤلف کتاب تعلیقات علی شرح القواعد . .
۷. محمد باقر بن محمد الحسینی معروف به محقق داماد (د. ۱۰۴۱) مؤلف «شارع النجاة» در فقه.
۸. قاسم بن محمد حسن طباطبائی معروف به سراج الدین قهپایی (د. حدود ۱۰۶۰) مؤلف کتاب «ارشاد العباد الی محجة الرشاد».
۹. حسین بن رفیع الدین معروف به سلطان العلماء (د. ۱۰۶۴).
۱۰. جواد بن سعد کاظمی معروف به فاضل جواد (د. ۱۰۶۵).
۱۱. زین الدین بن محمد بن الحسن بن زین الدین عاملی (د. ۱۰۷۸) نوّه
۵. حسین بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی (د. ۹۸۴)، وی مدت‌ها به عنوان شیخ الاسلام در قزوین زندگی کرد.
۶. احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (د. ۹۹۳) صاحب کتاب مجمع الفائده.
- قرن یازدهم**
- قرن یازدهم، قرن ظهور اخباری‌ها و تشتت فکر در میان فقهای شیعه است ولی در عین حال شخصیت‌های برجسته‌ای در دامن فقه پرورش یافته و هر یک مرجعیت شیعه را در قطر خود برعهده گرفته‌اند که از برخی از آنان نام می‌بریم:
۱. محمد بن علی عاملی (د. ۱۰۰۹) صاحب «مدارک الأحکام».
۲. حسن بن زین الدین فرزند شهید ثانی (د. ۱۰۱۱). صاحب کتاب «معالم الدین» در اصول فقه.
۳. عبدالله بن حسین شوشتری، (د. ۱۰۲۱) پدر زن ملا محمد امین استرآبادی مؤلف کتاب «جامع الفوائد فی شرح القواعد» که در سال ۱۰۲۱ در اصفهان درگذشت.

- صاحب معالم .
- ۱۲ . عبد اللطيف بن بهاء الدين عاملی (د. ۱۰۸۲) مؤلف كتاب «منار الأنوار» در اصول فقه .
- ۱۳ . محمد بن حيدر طباطبایي معروف به رفيع الدين نائینی (د. ۱۰۸۲)، وی تعليقاتی بر «مختلف الشیعه» علامه حلی و «مدارك الاحکام» صاحب مدارك و غيره دارد .
- ۱۴ . فخرالدين بن محمد علی الطریحی (د. ۱۰۸۵ یا ۱۰۸۷) مؤلف كتاب «مجمع البحرين» و «اللامع» در شرح مختصر نافع .
- قرن دوازدهم**
- در این قرن ، اختلاف اصولی ها و اخباری ها بالا گرفته و غلبه و پیروزی با طرفداران معتدل مکتب اخباری بوده است . ولی در عین حال از هر دو گروه شخصیت های بزرگ و چهره های درخشانی پدیدار شده اند ، و هر کدام به گونه ای زمام مرجعیت را به دو شیوه مختلف برعهده گرفته اند که از برخی از آنان نام می بریم :
- ۱ . محمد بن حسن حرّ عاملی مؤلف «وسائل الشیعة» (د. ۱۱۰۴) .
- ۲ . هاشم بن سلیمان بحرانی (د. ۱۱۰۷) رهبر روحانی بحرین و قاضی آن منطقه .
- ۳ . محمد باقر فرزند محمدتقی مجلسی صاحب «بحار الانوار» شیخ الاسلام اصفهان (د. ۱۱۱۰) .
- ۴ . سید نعمة الله جزائری شوشتري (د. ۱۱۱۲) .
- ۵ . محمد بن حسین خوانساری (د. ۱۱۱۳) .
- ۶ . محمد بن محمد بن محسن فرزند فیض کاشانی (د. ۱۱۱۵) .
- ۷ . حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (د. ۱۱۲۱) .
- ۸ . بهاء الدین محمد بن حسن معروف به فاضل هندی (د. ۱۱۳۷) مؤلف «کشف اللثام» .
- ۹ . عبدالله بن نورالدین بن نعمة الله جزائری (د. ۱۱۷۳) مؤلف «الزهر الرائع فی شرح مفاتیح الشرائع» شخصیتی که در کنگره دشت مغان در سال ۱۱۴۸ شرکت کرده بود .
- ۱۰ . یوسف بن احمد بحرانی

۸. شریف العلماء استاد شیخ انصاری (د. ۱۲۴۵).
۹. ملاح احمد نراقی (د. ۱۲۴۵) صاحب «مستند الشیعة».

۱۰. شیخ محمدتقی اصفهانی (د. ۱۲۴۸) مؤلف «هدایة المسترشدين».
۱۱. سید محمد باقر شفتی (د. ۱۲۶۰) مؤلف کتاب «مطالع الانوار فی شرح شرائع الاسلام».

۱۲. شیخ محمدحسن بن محمد باقر (د. ۱۲۶۶) مؤلف «جواهر الکلام».

۱۳. شیخ مرتضی انصاری (د. ۱۲۸۱) پیشوای حرکت نوین در فقه و اصول.

۱۴. سید حسین کوه کمری (د. ۱۲۹۹) مرجع بزرگ منطقه آذربایجان و غیره.

قرن چهاردهم

قرن چهاردهم قرن درخشش قدرت مرجعیت در برابر طوفان‌هایی است که از غرب بر ضد اصلاح و زیدین گرفت. در این بخش از مراجعی نام می‌بریم که به حق استوانه‌های فقه و اصول و زعیم مسلمانان

(د. ۱۱۸۶) مؤلف «الحدائق الناضرة» که با درگذشت این مرد مکتب اخباری‌گری تقریباً متزلزل گشت.

قرن سیزدهم

در این قرن، بار دیگر مکتب اصولی به صحنه آمد و روش اجتهاد، رنگ استدلالی بیشتری به خود گرفت. شخصیت‌های بارز این قرن عبارتند از:

۱. محمد باقر بن محمد اکمل معروف به محقق بهبهانی (د. ۱۲۰۶).

۲. سید محمد مهدی معروف به بحر العلوم (د. ۱۲۱۲).

۳. محمدعلی فرزند محقق بهبهانی (د. ۱۲۱۶).

۴. سید جواد عاملی (د. ۱۲۲۶) مؤلف «مفتاح الکرامه».

۵. شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء (د. ۱۲۲۷) مؤلف «کشف الغطاء».

۶. میرزا ابوالقاسم قمی (د. ۱۲۳۱) مؤلف کتاب «قوانین الاصول».

۷. سید علی طباطبایی (د. ۱۲۳۱) مؤلف «ریاض المسائل».

- بودند، مانند:
۱. سید محمدحسن شیرازی (د. ۱۳۸۰) صاحب مکتب خاص در فقه و اصول.
 ۲. سید محسن حکیم (د. ۱۳۹۰) مؤلف «مستمک العروة الوثقی».
 ۳. میرزا حبیب الله رشتی (د. ۱۳۱۲) مؤلف «بدائع الاصول».
 ۴. شیخ محمدحسن آشتیانی (د. ۱۳۲۰) شاگرد شیخ انصاری.
 ۵. محمدکاظم خراسانی (د. ۱۳۲۹) مؤلف «کفایة الاصول».
 ۶. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (د. ۱۳۳۷) مؤلف «العروة الوثقی».
 ۷. شیخ الشریعه اصفهانی (د. ۱۳۳۹) استاد بیشترین فقیهان عصر خود.
 ۸. میرزا محمد حسین نائینی (د. ۱۳۵۵) یکی از اقطاب علم و سیاست در نجف.
 ۹. شیخ عبدالکریم حائری یزدی (د. ۱۳۵۵) مؤسس حوزه علمیه قم.
 ۱۰. سید ابوالحسن اصفهانی (د. ۱۳۶۵) مؤلف «وسيلة النجاة».
 ۱۱. سید محمد حجت کوه کمری (د. ۱۳۷۲).
 ۱۲. سید محسن حکیم (د. ۱۳۹۰) مؤلف «مستمک العروة الوثقی».
 ۱۳. استاد بزرگ امام موسوی خمینی (د. ۱۴۰۹)، مؤلف «تحریر الوسیلة».
 ۱۴. سید ابوالقاسم خوئی، اصولی و فقیه بزرگ (د. ۱۴۱۳).
 ۱۵. سید محمدرضا گلپایگانی (د. ۱۴۱۴) شاگرد برجسته مرحوم شیخ حائری.
- ما به همین اندازه از مراجع شیعه بسنده کرده و یادآور می شویم که ما در صدد احصای اسامی مراجع نیستیم، بلکه هدف، سیری است که بتواند مراجع شیعه را در قرون مختلف معرفی کند، هر چند مرجعیت آنان در طول زمان از نظر گسترش مختلف بود، و هر چه زمان فاصله ها را کم کرد، دایره مرجعیت ها توسعه یافت.
- امید است خدا این نعمت بزرگ را از

شیعیان نگیرد که حصن و دژ محکمی برای حفظ تشیع و جامعه اسلامی هستند.

اکنون که سخن از نظر سیر مرجعیت به پایان رسید به برخی از بایسته‌های مرجعیت اشاره می‌کنیم:

بایسته‌های مرجعیت

مرجعیت شیعه یک دژ محکم بوده و همان طور که در روایات آمده «حصن منیع» است که می‌تواند حافظ دین و نگهبان شریعت باشد، و باید همه مسلمانان و بالأخص طبقه اهل علم در حفظ این مقام و قداست آن بکوشند. اکنون که دشمن از وجود چنین قدرتی آگاه شده، با ترفندهای گوناگون می‌خواهد این دژ محکم را از ما بگیرد و در تضعیف آن می‌کوشد، وظیفه ایجاب می‌کند که به هر نحو ممکن این امور که در تحکیم امر مرجعیت مؤثر است را در نظر داشته باشیم:

۱. از آنجا که مراجع، پیشوایان مردم هستند، باید در شیوه زندگی، زهد و پیراستگی را در نظر بگیرند و فاصله زندگی آنان با مردم بسیار کم باشد، و به همان

روایتی که می‌فرماید: «زندگی زمامداران باید در حدّ زندگی متوسط جامعه باشد» عمل کنند.

۲. در مسائل سیاسی و اجتماعی از شور و مشورت بهره گیرند و سرانجام به وحدت برسند، حتی در يك مسأله جزئی که مربوط به يك روز است به نوعی نزدیک شوند که اختلاف ناچیز باشد.

۳. ارتباط آنان با جامعه بیشتر شود تا درد جامعه را لمس کنند، و به يك معنی به آیه «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» تجسم بخشد.

۴. از آرا و افکاری که در جهان، در مسائل عقیدتی و عملی مطرح می‌شود، آگاه باشند، زیرا علمی می‌تواند پویا باشد که با نیازهای جامعه همگام باشد، و تصوّر نکنند سیر علم به پایان رسیده، و دیگر اندیشه و سخن تازه‌ای در کار نیست. به ویژه با محافل حقوقی و فقهی در جهان در ارتباط باشند، مسلماً در سایه ارتباط، بینش‌ها دگرگون شده، و شیوه استنباط، کامل‌تر می‌شود.

«سنهوری» یکی از حقوقدانان مصر، شرحی بر قانون مدنی مصر به نام «الوسیط»

حفظ شرایط زمان، محفوظ بماند، و حاجب و مانع کمتر شود.

۸. دایرهٔ ارشاد و راهنمایی آنان منحصر به مردم نباشد، بلکه نسبت به مسئولان نظام نیز، برنامه‌ای داشته و پیوسته آنان را تذکر دهند.

۹. مسئولیت مرجعیت امروزی به مراتب بالاتر از گذشته، و کارش چند برابر است، زیرا بر اثر کوتاه شدن راه‌ها و امکان تماس، کارها متراکم و روز افزون شده است. يك مرجع موفق باید به تقسیم کار، اهمیت دهد و برای هر بخشی از کارهای خود حکیمی و دانایی را بگمارد که دیگران، زیر نظر او کار کنند، نه این که خودش به همهٔ کارها رسیدگی کند که طبعاً جز عقب ماندن کارها نتیجه‌ای ندارد.

۱۰. مرجع، يك پدر روحانی برای همهٔ مسلمانان و گروه‌ها است، نباید در افق زندگی او، فقط مقلدین خودش قرار داشته باشند حتی گروه‌هایی که نوعی ارتباط با اسلام داشته‌اند، و الآن آن ارتباطات ضعیف شده به هدایت و بازگرداندن آنان به دامان دین اهمیت دهد.

در این جا دامن سخن خود را کوتاه

نوشته و با آن که يك فرد با فضیلت و آگاه از حقوق غربی بوده، افسوس می‌خورد که چرا تاکنون از فقه امامی آگاه نبوده است، و اگر آگاه بود، کتاب خود را به شکل دیگری می‌نوشت، عین همین مطلب دربارهٔ فقیهان ما تطبیق می‌کند، آگاهی از افکار نو، به ویژه در زمینه حقوق و معاملات، مایهٔ جهش فکری و بهره‌گیری بهتر از کتاب و سنت خواهد بود.

۵. در بیان مسائل و مطالب از ادبیات روز و مثال‌های زنده بهره بگیرند و در فتاوی و رسائل عملیه از طرح مسائلی که زمان آن گذشته است، خودداری کنند.

۶. حوزه‌های علمیه را پربارتر کرده و طلاب را بر آموزش فقه و اصول و ادبیات تشویق کنند، اگر مذهب شیعه در گذر تاریخ، همواره برابر تندبادهای مانند کوه ایستاده به خاطر قوت فرهنگ آن است.

۷. مرجعیت شیعه در طول تاریخ پیوسته در کنار مردم بوده، و از مشکلات جامعه کاملاً آگاه بوده است، و این بدان سبب است که ارتباط با آنان برای مردم، آسان و بی‌مانع بوده است. این شیوه باید با

می‌کنم و بر روح و روان این عالم فضیلت
و این مجتهد عالی‌مقام یعنی مرحوم آقای
حاج میرزا علی آقا فلسفی که فضایل و
مناقب او زبانزد همگان است درود
می‌فرستم. چندین ماه با ایشان در مجلس
خبرگان اول گذرانیدیم، در این مدت چهار
ماه و اندی جز تقوا و پیراستگی و متانت
چیزی از او ندیدم.
فسلام الله علیه یوم ولد و یوم مات
و یوم بیعت حیاً

تیر غمزه

سید رضا تقوی دامغانی

در دیار ما خبر از خمر و از خمار نیست
پیر اندر دایره لیکن یکی پرگار نیست
در منای دوست رفتم تا که قربانی کنم
بر سر ره جمره‌ها دیدم ولی جمار نیست
کوی و برزن پر شده از عطر دل انگیز او
این همه هستند یاران پس چرا عطار نیست
پشته‌ها از کشته می‌سازی به تیر غمزات
در میان کشته‌ها جز يك نفر عمار نیست
دوش در میخانه بودم تا که دل صیقل زخم
دگه باز و کوره روشن صیقل و صفار نیست
دارها بر پای کردند از برای امتحان
عاشقان بسیار، لیکن میثم تمار نیست
پیش بیگانه زبان مگشای «سالك» بیش از این
هیچ‌گه بیگانه ما را حافظ اسرار نیست